

# کتاب دانیال - شماره پنجاه و سه

پرده برداری از رؤیاهای پیامبرانه: درک روزهای واپسین از طریق تجربه دانیال

Jeff Pippenger

2024-01-17

همه پیامبران بیشتر درباره ایام آخر سخن می‌گویند تا درباره روزهایی که در آنها زندگی می‌کردند.

هر یک از پیامبران قدیم کمتر برای زمان خود سخن گفتند تا برای زمان ما، به گونه‌ای که نبوت‌هایشان در حق ما جاری است. «اکنون همه این امور برای آنان به عنوان نمونه رخ داد؛ و برای اندرز ما نوشته شده‌اند، بر کسانی که پایان‌های عالم بر ایشان فرارسیده است.» اول قرتیان ۱۰:۱۱. «نه برای خود، بلکه برای ما خدمت کردند آن چیزهایی را که اکنون به وسیله آنان که با روح‌القدس فرستاده از آسمان انجیل را به شما موعظه کرده‌اند، به شما اعلام شده‌اند؛ اموری که فرشتگان مشتاق‌اند در آن‌ها نظر کنند.» اول پطرس ۱:۱۲

کتاب مقدس گنجینه‌های خود را برای این نسل آخر انباشته و یکجا گرد آورده است. همه رویدادهای بزرگ و وقایع خطیر تاریخ عهد عتیق در این روزهای واپسین در کلیسا خود را تکرار کرده‌اند و می‌کنند. پیام‌های برگزیده، جلد ۳، ۳۳۸، ۳۳۹.

دانیال نماینده قوم خداست که در روزهای آخر، از طریق کلام نبوی دریافته‌اند که پراکنده شده‌اند. وقتی به آن واقعیت آگاه می‌شوند، موظف‌اند دعای باب بیست‌وششم لاویان را به‌جا آورند، و نیز دعایی برای فهم آخرین راز نبوی که درست پیش از پایان یافتن دوره فرصت مهر آن گشوده می‌شود؛ همان‌گونه که در دعای دانیال در باب دوم نمایانده شده است. اگر و زمانی که وارد تجربه دانیال شوند، فرشته جبرئیل آنان را لمس می‌کند، آگاه می‌سازد و با ایشان سخن می‌گوید تا به آنان «بصیرت و فهم» بدهد. خردمندان کسانی‌اند که وقتی رازی نبوی گشوده می‌شود، «افزایش دانش» را «درک» می‌کنند.

و او مرا آگاه ساخت و با من سخن گفت و گفت: ای دانیال، اکنون آمده‌ام تا به تو بینش و فهم عطا کنم. در آغاز تضرعات تو فرمان صادر شد، و آمده‌ام تا تو را آگاه سازم، زیرا تو بسیار محبوبی؛ پس موضوع را بفهم و رؤیا را درک کن. دانیال ۹:۲۲، ۲۳.

رؤیایی که به دانیال گفته شد به آن توجه کند، رؤیای «mareh» مربوط به ظاهر است. جبرئیل، زمانی که به او گفته شد فهم رؤیای «mareh» را به دانیال برساند، هنوز کار محول‌شده‌اش در فصل هشتم را به پایان نرسانده بود. او در فصل نهم بازگشته است تا تعبیر را به پایان برساند. در فصل نهم، دانیال دیگر در دوره پادشاهی بابل زندگی نمی‌کند، بلکه در تاریخ امپراتوری مادی-پارسی.

وقتی جبرئیل به دانیال دستور می‌دهد که «موضوع را بفهم» و «رؤیا را مورد تأمل قرار بده»، او فرایندی از جداسازی ذهنی را مشخص می‌کند که می‌خواهد دانیال آن را به کار گیرد. واژه‌هایی که به «بفهم» و «تأمل کن» ترجمه شده‌اند، همان یک واژه عبری‌اند. آن واژه «biyn» است و به معنای «به‌طور ذهنی جدا کردن» است. واژه عبری‌ای که به «موضوع» ترجمه شده، «dabar» است و به معنای «کلمه» است. بنابراین، جبرئیل به دانیال — و به کسانی که او در ایام آخر نمایندگی می‌کند — می‌فهماند که باید کلام حقیقت را به درستی تقسیم کنند.

بکوش تا خود را نزد خدا پسندیده بنمایی، کارگری که شرمسار نباشد و کلام حقیقت را به درستی تقسیم کند. دوم تیموتائوس ۲:۱۵.

واژه «matter» همچنین توسط دانیال در باب دهم، آیه یک به کار رفته است؛ جایی که سه بار به «thing» ترجمه شده است.

در سال سوم کوروش پادشاه پارس، امری به دانیال، که نامش بلطشصر بود، مکشوف شد؛ و آن امر راست بود، اما زمان مقرر طولانی بود؛ و او آن را فهمید و رؤیا را درک کرد. دانیال ۱۰:۱.

در آن آیه، واژه «vision» همان رؤیای «mareh» ظاهر است، و دانیال از هر دو، یعنی هم از چیز (امر) و هم از رؤیا («mareh»)، ادراک داشت. در آیه بیست و سوم باب نهم، جبرئیل به دانیال تعلیم داد که امر و رؤیا را به درستی تفکیک کند، و در آیه یکم باب دهم او از هر دو، یعنی از امر (چیز) و نیز از رؤیا («mareh»)، ادراک دارد. جبرئیل در باب نهم به دانیال می‌فهماند که تمایز (تفکیک درست) میان امر و رؤیا را بشناسد. رؤیا همان رؤیای «mareh» است و «امر»، یا «چیز»، همان رؤیای «chazon» است.

در باب هشتم هر دو رؤیا مشخص می‌شوند و تفاوتی نیز ذکر می‌شود، زیرا دانیال می‌خواست رؤیای «chazon» را بفهمد، اما به جبرئیل دستور داده شده بود که رؤیای «mareh» را به دانیال بفهماند. هنگامی که جبرئیل کار خود را برای فهماندن «امر» و «رؤیا» به دانیال آغاز می‌کند، به او گوشزد می‌کند که توجه داشته باشد که آن‌ها دو رؤیای متفاوت‌اند.

و مرا آگاه ساخت و با من سخن گفت و گفت: ای دانیال، اکنون آمده‌ام تا تو را بصیرت و فهم ببخشم. در آغاز تضرعات تو، فرمان صادر شد و آمده‌ام تا آن را به تو اعلام کنم، زیرا سخت محبوبی. پس امری را دریاب و رؤیا را در نظر آور. هفتاد هفته درباره قوم تو و شهر مقدس تو مقرر شده است تا تعدی پایان یابد و گناه ختم گردد و برای گناهکاری کفاره به عمل آید و عدالت جاودانی برقرار شود و رؤیا و نبوت مهر شود و قدس اقدس مسح گردد. پس بدان و بفهم که از صدور فرمان برای بازگرداندن و بنا کردن اورشلیم تا مسیح پیشوا، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود؛ کوچه و بارو دوباره بنا خواهد شد، اگرچه در زمان‌های سخت. و پس از شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد، اما نه برای خود؛ و قوم آن پیشوایی که خواهد آمد، شهر و قدس را ویران خواهند ساخت، و پایان آن با سیلاب خواهد بود، و تا پایان جنگ، ویرانی‌ها مقرر است. و او عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار خواهد ساخت؛ و در نیمه هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد، و به سبب فراگیری رجاسات، آن را ویران خواهد ساخت تا هنگام اتمام، و آنچه مقرر شده است بر ویران‌شده فرو ریخته خواهد شد. دانیال 9:22-27.

جبرئیل می‌خواست دانیال دریابد که عناصر هر دو رؤیای «chazon» و رؤیای «mareh» در تفسیری که برای دانیال ارائه می‌کرد منعکس خواهد شد. آن تفسیر قرار بود به هر دو رؤیا پردازد، و بر عهده دانیال بود که به درستی میان رؤیایی که به پایمال شدن مقدس‌گاه و سپاه می‌پرداخت و رؤیایی که به ظهور مسیح در قدس‌الاقداس در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ انجامید تمایز بگذارد.

جبرئیل بیان می‌کند که از زمان فرمان اردشیر در سال ۴۵۷ پیش از میلاد، ۴۹۰ سال از ۲۳۰۰ سال رؤیای «شام‌ها و بامدادها» «بریده» می‌شود؛ دوره‌ای که به‌طور ویژه برای یهودیان بود. در آیاتی که همین‌اکنون نقل شد، واژه «مقرر» سه بار به کار رفته است، اما در اصل دو واژه متفاوت عبری به کار رفته که هر دو در این آیات به «مقرر» ترجمه شده‌اند. نخستین بار کاربرد «مقرر» در آیه بیست و چهار است، و آن واژه عبری «chathak» است و به معنای «بریدن» می‌باشد.

این نشان می‌دهد که برای اسرائیل دوره‌ای از مهلت مقرر شد که با سومین فرمان اردشیر آغاز شد و در سال ۳۴ میلادی، با سنگسار استفان به پایان می‌رسید. دوره چهارصد و نود ساله «قطع شد» و نمایانگر دوره‌ای نبوی کوتاه‌تر در چارچوب نبوت طولانی‌تر دو هزار و سیصد ساله بود. عدد «چهارصد و نود» نماد زمان مهلت است، به شهادت عیسی.

آنگاه پطرس نزد او آمد و گفت: «خداوندا، برادرم چند بار به من خطا کند و من او را ببخشم؟ تا هفت بار؟» عیسی به او گفت: «به تو نمی‌گویم تا هفت بار، بلکه تا هفتاد بار هفت.» متی ۱۸:۲۲.

پایانی برای بخشش وجود دارد و آن پایان با عدد «چهارصد و نود» نشان داده می‌شود. «چهارصد و نود» سال دوره‌ای از مهلت برای یهودیان را نشان می‌دهد؛ از رهایی‌شان تا زمانی که در سنگسار استفان، پیمانۀ زمان مهلتشان را پر کردند. «چهارصد و نود» سال همچنین با لعنت «هفت بار» در لایوان باب بیست‌وشش پیوند دارد. فقط در دو جای کتاب مقدس اشاره شده که زمین سبت‌های خود را به‌جا آورد. نخستین مورد در لایوان باب بیست‌وشش است.

و اگر با وجود همه اینها به سخن من گوش فرا ندهید، بلکه برخلاف من رفتار کنید؛ آنگاه من نیز در خشم برخلاف شما رفتار خواهم کرد؛ و من، حتی من، شما را به سبب گناهانتان هفت برابر تأدیب خواهم کرد. و گوشت پسرانتان را خواهید خورد، و گوشت دخترانتان را خواهید خورد. و بلندی‌های شما را ویران خواهم کرد، و بت‌هایتان را در هم خواهم شکست، و لاشه‌های شما را بر لاشه‌های بت‌هایتان خواهم افکند، و جان من از شما نفرت خواهد داشت. و شهرهای شما را ویران خواهم کرد، و مقدسگاه‌هایتان را به ویرانی خواهم کشاند، و بوی خوش عطرهای شما را استشمام نخواهم کرد. و آن سرزمین را به ویرانی خواهم کشاند؛ و دشمنانتان که در آن ساکن‌اند از آن در شگفت خواهند شد. و شما را در میان امت‌ها پراکنده خواهم کرد و به دنبال شما شمشیری خواهم کشید؛ و سرزمین شما ویران و شهرهایتان خراب خواهد شد. آنگاه زمین تا زمانی که ویران افتاده و شما در سرزمین دشمنانتان هستید، از سبت‌های خود بهره‌مند خواهد شد؛ بلی، آنگاه زمین آرام خواهد گرفت و سبت‌های خود را به‌جا خواهد آورد. تا وقتی که ویران افتاده است آرام خواهد گرفت، زیرا در سبت‌های شما آرام نگرفت، هنگامی که بر آن ساکن بودید. لایوان ۳۵-۲۶:۲۷.

کیفر «هفت بار»، که چهار بار در فصل بیست‌وششم به آن اشاره شده، نشان می‌دهد که وقتی قوم خدا پراکنده شوند، آنگاه زمین «سبت‌های خود را به‌جا خواهد آورد». دانیال و آن سه مرد شایسته، در تحقق لعنت موسی، به سرزمین دشمنان پراکنده شده بودند و آن پراکندگی هفتادساله، درس عینی نمادینی از پراکندگی دو هزار و پانصد و بیست‌ساله بود. این یک درس عینی نبوی بود، مشابه سه‌ونیم سال خشکسالی ایلپا در دوران آزار ایزابل. آن سه‌ونیم سال نمایانگر سه‌ونیم سال نبوی بود که برابر با ۱۲۶۰ سال حاکمیت پاپی از سال ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ است. هفتاد سال نمادی از «هفت بار» بود، همان‌گونه که سه‌ونیم سال نمادی از دوران بیابان ۱۲۶۰ ساله بود. آن هفتاد سال اسارت دانیال که به‌وسیله ارمیا تعیین شده بود، نمایانگر «چهارصد و نود» سال بود.

و خداوند، خدای پدران ایشان، به‌وسیله فرستادگان خود نزد آنان می‌فرستاد، بامدادان برمی‌خواست و می‌فرستاد، زیرا بر قوم خود و بر مسکن خویش ترحم داشت؛ اما آنان پیام‌آوران خدا را استهزا کردند و کلام او را خوار شمردند و با پیامبرانش بدرفتاری نمودند تا خشم خداوند بر قومش برخاست، تا جایی که دیگر درمانی نماند. پس پادشاه کلدانیان را بر ایشان آورد؛ او جوانانشان را در خانه مقدسشان با شمشیر کشت و بر جوان یا دوشیزه، پیر یا آن‌که از پیری خمیده بود، رحم نکرد؛ همه را به دست او سپرد. و همه ظروف خانه خدا، بزرگ و کوچک، و خزانه‌های خانه خداوند، و خزاین پادشاه و امیرانش، همه را به بابل برد. و خانه خدا را سوزاندند و دیوار اورشلیم را فروریختند و همه کاخ‌های آن را به آتش سوزاندند و همه ظروف نفیس آن را نابود کردند. و او کسانی را که از شمشیر جان سالم به در برده بودند، به اسیری به بابل برد؛ و آنان تا روزگار فرمانروایی پادشاهی فارس، بندگان او و پسرانش بودند؛ تا کلام خداوند که به زبان ارمیا گفته شده بود تحقق یابد، تا زمین از سبت‌های خود برخوردار شود؛ زیرا هر زمان که ویران مانده بود سبت نگاه می‌داشت، تا هفتاد سال به کمال رسد. و در سال نخست کورش پادشاه فارس، تا کلام خداوند که به زبان ارمیا گفته شده بود به انجام رسد، خداوند روح کورش پادشاه فارس را

برانگیخت تا در سراسر پادشاهی خود ندا در دهد و آن را نیز مکتوب کند، بدین مضمون: «چنین می‌گوید کورش پادشاه فارس: خداوند، خدای آسمان، همه پادشاهی‌های زمین را به من داده است و به من فرمان داده تا برای او در اورشلیم که در یهوداست خانه‌ای بنا کنم. کیست از میان شما از تمامی قوم او؟ خداوند، خدای او، با وی باشد و برآید.» دوم تواریخ ۱۵:۳۶-۳۳.

تنها دو اشاره در کتاب مقدس به اینکه زمین سبت‌های خود را به‌جا آورد، مربوط به پراکندگی قوم خدا و هفتاد سال اسارت است؛ دوره‌ای که به زمین امکان می‌داد سبت‌های خود را به‌جا آورد. این مدت برابر بود با شمار سبت‌هایی که یهودیان اجازه نداده بودند زمین استراحت کند. استراحت کردن زمین به مدت هفتاد سال، نشان‌دهنده مجموع سال‌هایی بود که سرپیچی از فرمان و گذاشتن زمین به استراحت رخ داده بود. یک حساب ساده نشان می‌دهد که در «چهارصد و نود» سال سرکشی، در مجموع هفتاد سال وجود داشت که زمین استراحت نکرده بود.

چهارصد و نود سال از دو هزار و سیصد سال جدا شد، به‌عنوان دوره‌ای آزمایشی برای یهودیان، و آن «چهارصد و نود» سال ارتباط مستقیمی با پراکندگی «هفت بار» در لایوان فصل بیست‌وشش دارد.

رؤیای «chazon» درباره پامال شدن و رؤیای «mareh» درباره ظهور در پایان دو هزار و سیصد سال از یکدیگر متمایزند، اما ارتباط مستقیمی با هم دارند. همان‌گونه که برای دانیال بود، قوم خدا باید این دو رؤیا را به‌درستی از هم جدا کنند و در عین حال پیوندشان با یکدیگر را بشناسند. هفتاد سال اسارت که به صدور سه فرمان انجامید؛ فرمان‌هایی که به یهودیان اجازه بازگشت و بازسازی اورشلیم را می‌دادند، نمایانگر «چهارصد و نود» سال عصیان یهودیان بر ضد عهد استراحت دادن به زمین بود.

وقتی فرمان سوم فرصت بازگشت و بازسازی آنان را تعیین کرد، به آنان «چهارصد و نود» سال دوره آزمایشی داده شد، چون پیش‌تر نیز به همین مدت آزموده شده بودند؛ مدتی که نافرمانی‌شان در آن به ویرانی اورشلیم و پراکندگی‌شان انجامید. در پایان دومین «چهارصد و نود سال»، نافرمانی آنان بار دیگر ویرانی اورشلیم و پراکندگی‌شان در میان غیریهودان را در پی می‌آورد.

پراکندگی اسارت هفتادساله پس از «چهارصد و نود» سال سرکشی رخ داد، و سپس همان اسارت هفتادساله نیز با «چهارصد و نود سال» دیگر از سرکشی بیشتر دنبال شد.

دوره «چهارصد و نود» ساله نخست، که به هفتاد سال استراحت زمین انجامید، با ویرانی اورشلیم به پایان رسیده بود. در پایان «چهارصد و نود» سالی که از «دو هزار و سیصد» سال جدا شده بود، اورشلیم بار دیگر ویران شد، زیرا عیسی همواره پایان یک چیز را با آغاز آن نشان می‌دهد.

اسارت هفتادساله اسرائیل واقعی در بابل واقعی نمادی از پراکندگی «هفت بار» بود، و خواهر وایت خاطر نشان می‌کند که اسارت هفتادساله اسرائیل واقعی در بابل واقعی نمونه‌ای از اسارت هزار و دویست و شصت‌ساله اسرائیل روحانی در بابل روحانی بود.

"کلیسای خدا بر روی زمین، در طول این دوره طولانی جفای بی‌امان، به همان‌سان واقعاً در اسارت بود که بنی‌اسرائیل در دوران تبعید در بابل اسیر بودند." پیامبران و پادشاهان، ۷۱۴.

این دوره هزار و دویست و شصت‌ساله از سال ۵۳۸ تا ۱۷۹۸، نمونه‌ای از «هفت زمان» بود. در پایان هفتاد سال، یهودیان برای بازسازی و تجدید بنای اورشلیم بازگشتند. بازگشت آنان در جریان سه فرمان، آغاز (۴۵۷ پیش از میلاد) دوره دوهزار و سیصد ساله رؤیای «ماره» را رقم زد که به ظهور مسیح در قدس‌الاقداص در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ انجامید. آن سه فرمان آغاز دوره نبوی را مشخص کردند، و آغاز این دوره مستلزم هر سه فرمان بود، هرچند بازگشت و بازسازی با فرمان نخست کورش آغاز شد.

«در باب هفتم عزرا، فرمان یافت می‌شود؛ آیات ۱۲ تا ۲۶. این فرمان در کامل‌ترین صورت خود به وسیله اردشیر، پادشاه فارس، در سال ۴۵۷ پیش از میلاد صادر شد. اما در عزرا ۶:۱۴ گفته شده است که خانه خداوند در اورشلیم «برحسب فرمان [«حکم»، در حاشیه] کورش و داریوش و اردشیر، پادشاه فارس» بنا شد. این سه پادشاه، با آغاز کردن، تأیید مجدد، و تکمیل کردن فرمان، آن را به آن کمالی رساندند که نبوت برای مشخص ساختن آغاز ۲۳۰۰ سال اقتضا می‌کرد. با پذیرفتن سال ۴۵۷ پیش از میلاد، یعنی زمانی که فرمان تکمیل شد، به عنوان تاریخ صدور حکم، دیده شد که هر جزئی از مشخصات نبوت درباره هفتاد هفته به انجام رسیده است.» The Great Controversy, 326

از سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، سه فرشته مکاشفه در تاریخ نبوتی ظهور کردند و همان‌گونه که سه فرمان آغاز نبوت دو هزار و سیصد ساله را مشخص کردند، آن سه فرشته پایان آن نبوت را نشان دادند. این دوره نبوتی با آمدن فرشته سوم پایان یافت، همان‌گونه که با آمدن فرمان سوم آغاز شده بود؛ زیرا عیسی همواره پایان هر چیز را با آغازش مشخص می‌کند.

یهودیان تحت نخستین فرمان بازگشت را آغاز کردند و در دوره فرمان دوم، هیکل را به پایان رساندند. فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آمد و پیش از آن تاریخ، پیروان میلر هیکل روحانی‌ای را که برای بازسازی‌اش از بابل روحانی بیرون آمده بودند، به پایان رسانده بودند. لازم بود که تا آن تاریخ تکمیل شده باشد، زیرا در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پیام‌آور عهد می‌بایست ناگهان به هیکل خود بیاید. آن هیکل همان قوم پیروان میلر بود که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ وارد عهد شدند و پطرس آنان را هیکل می‌داند.

شما نیز، مانند سنگ‌های زنده، به منزله خانه‌ای روحانی و کهنات مقدس بنا می‌شوید تا قربانی‌های روحانی را تقدیم کنید؛ قربانی‌هایی که به وسیله عیسی مسیح نزد خدا مقبول‌اند. اول پطرس ۲:۵

معبد پیروان میلر از سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ ساخته شد؛ یعنی چهل‌وشش سال، یا به طور نبوی سه روز؛ زیرا مسیح گفته است که برپا کردن یک معبد سه روز زمان می‌برد.

و عید پسخ یهودیان نزدیک بود، و عیسی به اورشلیم رفت. و در هیکل کسانی را یافت که گاوها و گوسفندان و کبوتران می‌فروختند، و صرافانی را که نشسته بودند. و چون تازیانه‌ای از ریسمان‌های کوچک ساخت، همه را از هیکل بیرون راند، و نیز گوسفندان و گاوها را؛ و پول‌های صرافان را ریخت و میزها را واژگون کرد؛ و به فروشندگان کبوتر گفت: اینها را از اینجا بردارید؛ خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید. و شاگردانش به یاد آوردند که نوشته شده است: غیرت خانه تو مرا بلعیده است. آنگاه یهودیان در پاسخ به او گفتند: چون این کارها را می‌کنی، چه آیتی به ما می‌نمایی؟ عیسی پاسخ داد و به آنان گفت: این هیکل را ویران کنید، و من در سه روز آن را برپا خواهم کرد. آنگاه یهودیان گفتند: ساختن این هیکل چهل و شش سال به طول انجامیده است، و تو آن را در سه روز برپا می‌کنی؟ اما او از هیکل بدن خود سخن می‌گفت. یوحنا ۲:۱۳-۲۱.

خواهر وایت بیان می‌کند که وقتی فرستاده عهد، چنان‌که در کتاب ملاکی آمده است، ناگهان به هیکل خود آمد، آن پیشگویی هنگامی تحقق یافته بود که مسیح هیکل را پاک‌سازی کرد، چنان‌که به تازگی در بخشی از یوحنا نشان داده شد.

با پاک‌سازی هیکل از خریداران و فروشندگان دنیا، عیسی مأموریت خود را برای پاک کردن دل از آلودگی گناه — از خواهش‌های زمینی، هوس‌های خودخواهانه و عادات شری که جان را فاسد می‌کنند — اعلام کرد. «اینک، فرستاده خود را می‌فرستم و او راه را پیش روی من مهیا خواهد ساخت؛ و خداوندی که او را می‌جوید ناگهان به هیکل خود خواهد آمد؛ یعنی فرستاده عهد که در او شادمانید. اینک، او خواهد آمد، می‌گوید خداوند لشکرها. اما چه کسی روز آمدن او را تاب

می‌آورد؟ و چون ظاهر شود چه کسی می‌تواند بایستد؟ زیرا او همچون آتش پالایشگر است و مانند صابون رخت‌شویان. و او چون پالایشگر و پاک‌کننده نقره خواهد نشست؛ پسران لاوی را پاک خواهد کرد و ایشان را مانند طلا و نقره پالایش خواهد داد تا برای خداوند قربانی‌ای در عدالت بگذرانند. ملاکی ۱: ۳-۳. «اشتیاق اعصار، ۱۶۱».

هیكل در یوحنا باب دوم چهل‌وشش سال طول کشید تا بنا شود، و عیسی گفت که هیكل ویران‌شده را در سه روز برپا خواهد کرد. از ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، چهل‌وشش سال است، و این، آمدن سه فرشته (روز) در مکاشفه باب چهاردهم را مشخص می‌کند؛ امری که پیش‌تر توسط سه فرمانی که نبوت دوهزار و سیصد ساله را آغاز کردند، نمادین شده بود. این چهل‌وشش سال دوره‌ای است که در آن مسیح هیكل میلی‌ری را برپا ساخت، زیرا پیش از آن زمان، قدس روحانی و اسرائیل روحانی به وسیله بابل روحانی لگدمال شده بودند.

وقتی مسیح در آغاز خدمتش در عید فصح هیكل را تطهیر کرد، نبوت فرستاده عهد را، مطابق آنچه در کتاب ملاکی آمده که ناگهان به هیكل خود خواهد آمد، تحقق می‌بخشید. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، مسیح ناگهان به هیكل خود آمد و چهل و شش سال طول کشیده بود تا هیكل ویران‌شده‌اش را برپا کند.

آمدن مسیح به‌عنوان کاهن اعظم ما به قدس‌الاقداص، برای تطهیر قدس، که در دانیال ۸:۱۴ بیان شده است؛ آمدن پسر انسان نزد قدیم‌الایام، چنان‌که در دانیال ۷:۱۳ ارائه شده است؛ و آمدن خداوند به هیكل خود، که ملاکی آن را پیشگویی کرده است، همگی توصیف یک رویداد واحدند؛ و این همچنین با آمدن داماد به عروسی، که مسیح آن را در مثل ده باکره در متی ۲۵ توصیف کرده است، نشان داده شده است. مناقشه عظیم، ۴۲۶.

خشم نخستین در سال ۱۷۹۸ پایان یافت و پایان خشم آخرین در سال ۱۸۴۴ بود. آغاز دوره چهل‌وشش‌ساله—که در آن مسیح هیكل میلی‌رایتی را برپا کرد—نشانگر پایان بود، زیرا هم آغاز و هم انجام با پایان یافتن غضب خدا بر قومش مشخص شده بود، چون عیسی همواره پایان چیزی را با آغاز آن یکسان می‌شمارد.

ما مطالعه خود دربارهٔ تعلیم جبرئیل به دانیال را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

کتاب مکاشفه باید برای مردم گشوده شود. به بسیاری آموخته‌اند که این کتاب مهر و موم شده است، اما تنها برای کسانی بسته است که حقیقت و نور را رد می‌کنند. حقایقی که در پر دارد باید اعلام شوند تا مردم فرصت بیابند خود را برای رویدادهایی که به‌زودی رخ خواهند داد آماده کنند. پیام فرشته سوم باید به‌عنوان یگانه امید برای نجات جهانی در حال هلاک ارائه شود.

خطرات روزهای آخرالزمان بر ما سایه افکنده‌اند، و در کار خود باید به مردم دربارهٔ خطری که در آن هستند هشدار دهیم. مگذارید صحنه‌های پرابهتی را که نبوت آشکار کرده و به‌زودی رخ خواهند داد، ناگفته بماند. ما پیام‌آوران خدا هستیم و زمانی برای از دست دادن نداریم. کسانی که می‌خواهند همکاران خداوند ما عیسی مسیح باشند، نسبت به حقایقی که در این کتاب یافت می‌شوند علاقه‌ای عمیق نشان خواهند داد. آنان با قلم و زبان خواهند کوشید تا امور شگفت‌انگیزی را که مسیح از آسمان آمد تا آشکار کند، به‌روشنی بیان کنند. نشانه‌های زمان، ۴ ژوئیه ۱۹۰۶.